

میدون و سوفیا

طنز تلخ روزنامه‌نگاری



✎ **پوریا عالمی**

● سلام میدان دوم.

چرا ما این‌طوری شدیم سوفیا؟
اکه برای کسی اتفاقی بیفته، جای اینکه بریم کمک کنیم، میگیرم خودش خواست!
می‌خواست معروف شه! می‌خواست دیده شه!
می‌خواست به کاری نکنه این‌طوری شه!
اصلا کرم از خود درخته!
چرا من رو نگرفتند؟
چرا نمیان سراغ من؟
هان؟
اینها خوششون میاد معروف شن.

-بیمیر میدان دوم!
چقدر دلت گرفته.

آره.
الان این‌طوری شده که اگه کسی رو بگیرند، میکن طرف می‌خواست معروف شه!
اگه حبس باشه، میکن داره حال می‌کنه!
اگه آزاد شه، میکن سازش‌کاره!
اگه از زندون بیاد بیرون و خونه‌نشین شه، میکن مال این حرف‌ها نیست!
اگه از کشور بره، میکن برنامه‌ش بود که بره پناهنده شه!
اگه پناهنده شه، میکن داره حال می‌کنه!
اگه چیزی نگه، میکن خریدنش!
اگه چیزی بگه، میگن عقدیه!
اگه افسردگی بگیره، میکن غلط کرد از اول شروع کرد!
اگه خودش رو بکشه، میکن چیز خورد که خسونت رو ترویج کرد.

-راست میگی میدان دوم!
حالا چی‌کار کنیم؟

نمی‌دونم.

-من میگم هروقت غصه‌دار میشی پناه ببر به ادبیات.

باشه سوفیا.
من دوستت دارم.

آی‌لاوبو.

چه زندگی ابوردی داریم سوفیا.

بایان

پرندۀ آبی

تحریم و کوپن

● در چند روز گذشته که خبر سهمیه‌بندی‌شدن بنزین و بازگشت کارت‌های سوخت منتشر شد، بسیاری از بازگشت دوباره کوپن گفتند و پرسیدند پس با این وضعیت کی قرار است کوپن‌ها بازگردند یا از چه زمانی قرار است برای مایحتاج خود منتظر اعلام شماره کوپن از رسانه‌ها باشیم . در نمایشگاه کتاب اسمال درباره مسائل مختلف کاغذ و فرهنگ، معاون اول رئیس‌جمهور از دو رویکرد در این زمینه خبر داد و درخواست کرد که کارشناسان نظرات خود را بیان کنند.
به گزارش ایسنا او گفته است: «الان با توجه به شرایط جدید اقتصادی دو بحث ایجاد شده است. داریم به سمت محدودیت‌های بیشتری پیش می‌رویم، پس احتمالا نقش دولت پررنگ‌تر می‌شود. شاید مجبور شویم در برخی کالاها به سمت سهمیه‌بندی و کوپنی‌شدن پیش برویم. این نظری است که در دولت و خارج از دولت طرفدار دارد. پیش‌نیازش این است که دولت خودش دوباره وارد یک سری از فعالیت‌های اقتصادی شود. عده‌ای از فعالان اقتصادی با این نظریه مخالف هستند. آنها معتقد هستند در چنین شرایط سختی باید ما به سمت آزادکردن اقتصاد برویم؛ حتی قیدوبندهایی که قبلا داشتیم را رفع کنیم. به جای اینکه کالای مورد نظر اقشار ضعیف را با سهمیه‌بندی تامین کنیم اقتصاد را آزاد کنیم و یارانه‌ها پنهان را به صورت نقد در اختیار مردم بگذاریم؛ از همه صاحب‌نظران درخواست دارم راجع به این دو نظریه شفاف صحبت و نقد کنند؛ ما باید به زودی تصمیمی بگیریم که آینده کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

قبل از کارشناسان این مردم بودند که در رسانه‌های اجتماعی نظرات خود را بیان کرده و درباره کوپن و صف‌های آن اعلام نظر کردند.

کاربران که پیش‌تر به اندازه کافی به ماجرای گزارش آشنایی یک زوج جوان در صف طولانی بنزین پرداخته بودند، این بار هم به یادآوری مسائل مبتلایه در دهه ۶۰ و صف‌های طولانی نفت، نان و شیر و ثبت‌نام در مسجد محل برای دریافت پتو و گاز یک‌پیک بزداختند؛ اینکه در یک سال گذشته مردم ایران همه نوع صف را تجربه کرده‌اند؛ حتی صف آیفون، صف پراید، صف پوشک و... عده‌ای نیز به تغییر سبک زندگی‌شان در مسائل مختلف از پوشاک تا خوراک اشاره کردند. برخی نیز از خاطرات پدر و مادرهایشان در زمان جنگ نوشته‌اند . اما نکته‌ای که برخی دیگر از کاربران نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند، بحث تحریم‌هاست. تحریم‌هایی که اکنون کریسان موبایل‌ها را چه آیفون و چه سامسونگ گرفته و اپلیکیشن‌های ایرانی را حذف می‌کنند؛ کاربری گمانه‌زنی کرده که انگار به تدریج باید در صف بانک برای واریز هر قبض و هر پولی بایستیم. اینکه سرشت ایرانی‌ها با صف همراه است نسبت نیز از مسائلی بود که برخی درباره‌اش اعلام نظر کردند. یکی نوشته است که «کالا از صف خوشمون میاد، از همون چیکی تو صف نون و کوپن و نفت بودیم، به‌جورایی معتادشیم. اما مهم‌ترین نکته‌ای که باعث جدل در بین کاربران شد، همان بحث «تحریم» است. تحریم‌هایی که برانداختن و موافقان این روند بارها تأکید کرده بودند قرار است هدفمند باشد و مردم را مدنظر قرار ندهد و فقط شرایط را برای مسئولان سخت کند. در عمل مشخص شد که این‌طور نیست. برخی نیز سعی کردند فضای کشورهای دیگر را در این موارد با فضای ایران مقایسه کنند.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ ۲۹ شعبان ۱۴۴۰ ۵ می ۲۰۱۹
سال شانزدهم
شماره ۳۴۱۹
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱
اذان مغرب ۲۰:۱۳
اذان صبح فردا ۴:۳۳
طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنارضا

کارتون خواب

✎ **آرکادیو اسکیوال**

جنگ قدرت در ونزوئلا ادامه دارد...



دور دنیا

پرستاری از آوارگان تا آخرین نفس

جمیله آمادو می‌داند که آواره و پناهجو بودن چه معنایی دارد. او اکنون پرستاری است که به آوارگان دیگر پناه می‌دهد و برای بهبود مجروحان تلاش می‌کند.

جمیله از وقتی به مدرسه ابتدایی می‌رفت، می‌دانست که می‌خواهد پرستار باشد. لیخند بر لب می‌گوید: «من آماده بودم برای پرستارشدن مبارزه کنم. از همان موقع خودم را در لباس سفید می‌دیدم.» امروز که این زن سختکوش به ۵۰سالگی رسیده، سرپرست بخش پرستاری است و مدیریت ۴۰ پرستار و اتنر پرستار را در مرکز دو سان دو ورفرانس در شهر گائو مالی بر عهده دارد. این مرکز یک بیمارستان عمومی برای خدمت به مردم در منطقه‌ای در شمال کشور مالی با جمعیت حدود ۵۵۰ هزار نفر است که بسیاری از آنها در جنگ آواره شده‌اند.

این اتفاقی است که برای خود جمیله هم افتاده است. او در سال ۲۰۱۲، زمانی که شبه‌نظامیان به شهر گائو هجوم آوردند، مجبور شد خانواده‌اش را ببرد و فرار کند. خانواده‌اش در میان ۸۰ هزارنفری بودند که به فرار از شهر گائو وادار شدند. قبل از حمله، جمعیت آن شهر بالغ بر صد هزار

نفر بود.

می‌گوید: «مردم وحشت‌زده بودند.

همه‌چیز را همان‌جا گذاشتیم و شهر را تخلیه کردیم. در داخل کشور

آواره شدیم و به موپتی

(شهری که خودش نیز در منطقه جنگ قرار داشت) پناه بردیم. در آنجا کارم رسیدگی به بچه‌ها گرسنه و دجا سو تغذیه بود.»

شبه‌نظامیان در سال ۲۰۱۳ از آن شهر بیرون رانده شدند. جمیله در اوایل سال ۲۰۱۵ به گائو بازگشت و فهمید از بیمارستان او ویرانه‌ای برجا مانده است.

«همه چیز را در هم شکسته بودند - درها، پنجره‌ها، تجهیزات ... حتی پرده پنجره‌ها را دریده بودند.»

بیمارستان با کمک سازمان‌های غیردولتی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد که هزینه نصب یک مخزن آب دوم برای تأمین نیازهای بیماران را پرداخت، اکنون تقریباً به وضع طبیعی بازگشته است. زندگی او به معنی سیری‌کردن روزهای طولانی در بیمارستان پر از بیمار است. جمیله رسماً سرپرست بخش پرستاری و مسئول آموزش پرستاران است اما هر روز از ساعت ۷:۳۰ صبح، خود او بیماران را معاینه می‌کند.

در فاصله‌ای کوتاه یک بیمار ۶۲ساله با سردرد و فشار خون بسیار بالا را معاینه می‌کند و بعد به سراغ

شاید این تصور پیش بیاید که چون این روزها تنور نظریه انتقادی در فلسفه و حوزه‌های جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ و تاریخ داغ‌تر

بینارشته‌ای جدید مانند مغزپژوهی نیز خود را وارد گود حوزه انتقادی کرده باشند؛ اما نگاهی

گذرا به تاریخ کوتاه این علم، نشان می‌دهد که انتقادی‌بودن در تلاش برای برجسته‌کردن کار مغز در پیوند با تمامی امور بشری، از دیالکتیک درونی این دانش مدرن بینارشته‌ای سرچشمه می‌گیرد. یافته‌های مغزپژوهی امروز با استقلال، خاصی،

بی‌طرفی و نیالوده‌بودن علم به شائبه‌های زندگی به معنای پوزیتیویستی آن سازگاری نشان نمی‌دهد. از نظر مغزپژوهی انتقادی، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در چگونگی شکل‌گیری علوم دقیقه از جمله ریاضی و فیزیک و علوم طبیعی دیگر، در پیوند با چگونگی بروز مغزی آنها قابل مطالعه دقیق است. از این منظر، هیچ علمی تافته جدابافته‌ای از اجتماع و فرهنگ نیست و نمی‌تواند مستقل و بی‌طرف نسبت به ارزش‌های دیگر انسانی باشد. تصور علم مستقل از سیاست و جامعه، حاصل نگرش انسان در دوره‌ای تاریخی در سیر گذار فرهنگی و نتیجه تسلط تفکر دکارتی در بستر نظام سرمایه‌داری بوده است. به علاوه، مغزپژوهی انتقادی، روش‌های آزمایشگاهی تقلیل‌گرایانه در شرایط مصنوعی و نقشه‌برداری مغزی محبوس در قفس‌های دستگاه ام‌آرآی را برای بررسی‌های دقیق کنش‌های مغزی در شرایط طبیعی در پیوند با اجتماع، فرهنگ و تاریخ کافی نمی‌داند و به آن انتقاد دارد. به همین دلیل به دنبال ابداع روش‌های تکنولوژیک جدید است که مغز انسان در شرایط طبیعی و در بافتار زندگی طبیعی بررسی می‌شود و نتایج قابل‌قبول‌تری ارائه می‌دهد.

مغزپژوهی امروز به این نقد درونی خود نزدیک می‌شود که برای پیشرفت واقعی به پیچیدگی‌های



✎ **پژمان موسوی**

«شاید فردا بتوانم کار ماندگارتری تولید کنم؛ تا فردا». این جمله را علی‌اکبر قاضی‌زاده نوروژ ۹۱ نوشته بود. در یک خودنگاره شخصی، حالا هشت سال از نوشتن آن متن گذشته و می‌گویند او بعد از نیم‌قرن حضور در عالم روزنامه‌نگاری بازنشته شده است. اصلاً مگر روزنامه‌نگاری بازنستگی دارد؟ آن هم برای کسی که هیچ‌وقت بدهکار نوشتن نماند. کسی که نیم‌قرن روزنامه‌نگار بود: یک روزنامه‌نگار شریف.

علی‌اکبر قاضی‌زاده سال‌ها پیش گفته بود: «نمی‌دانم اگر از من بپرسند: از روزگاری که بر تو گذشته، راضی هستی؟ چه پاسخی باید بدهم. این رشته انتخاب آگاهانه من نبود. نه اینکه ادعا کنم از راهی که رفتم، پشیمانم؛ اصلاً نیستم؛ اما روزنامه‌نگار شدم و ماندم؛ چون کار دیگری از دستم برنمی‌آمد؛ اما وقتی آن را پذیرفتم، کوشش کردم بر این حرفه اثر بگذارم.»

قاضی‌زاده روزنامه‌نگار شد و ماند؛ چون کار دیگری از دستش برنمی‌آمد؛ چون برای این کار ساخته شده بود؛ چون روزنامه‌نگار یگانه و بااخلاقی بود و مگر چند نفر بودند آنها که چه پیش و چه پس از انقلاب چراغ روزنامه‌نگاری را روشن نگه داشته بودند؟ آنهایی که روزنامه‌نگاری

ذهن و فرایند آگاهی و ناآگاهی در سیر کارکرد مغز، به دانشمندانی از رشته‌هایی دیگر مانند روان‌شناسی، علوم رایانه‌ای، علوم انسانی و فلسفه نیاز دارد. اما به این آسیب‌شناسی نیز واقف است

و به آن انتقاد دارد که اغلب رشته‌هایی که به این دانش جدید رویکرد مثبتی نشان می‌دهند، حاضر نمی‌شوند تلاش کنند که محور کار خود را در مسیر شناسایی بهتر پیچیدگی‌های کارکرد مغز قرار دهند

و اغلب فقط از عنوان مغزپژوهی برای اعتباربخشی به نظریه‌های درون‌رشته‌ای خود بهره می‌گیرند. بدیهی است که این معضل باعث کندی رشد این دانش نوین می‌شود. در این میان، عده‌ای نابغه بازاریابی در دوران حاکمیت سرمایه نیز سعی دارند

از یافته‌های هرچند اندک مغزپژوهی برای رنگ و لعاب‌دادن به کالاهای خود در همه عرصه‌های زندگی امروزی استفاده کنند. از همه مهم‌تر، حکومت‌های سرمایه‌داری و سرمایه‌داران جهان امروز، نخستین تأمین‌کنندگان بودجه پژوهش‌ها و مصرف‌کنندگان کالای علمی در عرصه مغزپژوهی هستند و بدیهی است که مشوق و حمایت‌گر پروژه‌های پژوهشی خاصی باشد که مورد استفاده در راستای افزایش قدرت کنترلشان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی باشد. از طرف دیگر دستاوردهای هدایت‌شده این دانش نیز اغلب از دسترس عام خارج می‌مانند و برای مردم

غیرمخصص نتایج آگاهی‌بخشی ندارند.

اما رشد مغزپژوهی انتقادی که مصرانه درپی اشاعه و ترویج این دانش به زبان ساده در میان مردم است، هسته مرکزی فعالیت خود را در تأکید بر پیوند بین علوم طبیعی (از جمله بیولوژی) و علوم انسانی قرار داده و نداشتن جدایی و شکاف بین این دو را حاصل ایدئولوژی حاکم سرمایه‌داری می‌داند. مسلم است که در این کارزار، حمایت و پشتیبانی متفکران و روشنفکران جامعه مورد نیاز مبرم است. شکی نیست بی‌تفاوتی و عدم تمایل و استقبال از طرف قشر روشنفکران و متفکران در جوامع امروزی، نسبت به دستاوردهای این دانش انتقادی، پیشبرد آن را کند و چه‌بسا با ناکامی روبه‌رو کند. در مغزپژوهی انتقادی امروز، رابطه دیالکتیکی بین بیولوژی و فرهنگ، رکن اصلی آن است. به طوری که لارنس کریمر از مفهوم نوینی

بزرگداشت

درباره علی‌اکبر قاضی‌زاده که می‌گویند بازنشته شده است

تو به فرداها، به روشنی بیندیش

تا هم نمونه‌های درخشان گزارش‌نویسی در ایران منتشر شود و در دسترس قرار گیرد و هم نسلی از گزارش‌نویسان ایرانی تربیت شوند که این روزها فخر روزنامه‌نگاری ما هستند. قاضی‌زاده در تمام این سال‌ها مثل یک معلم مهربان و دلسوز که البته کارش را هم در گزارش‌نویسی خوب بلد است، حوصله کرد و نتیجه هم این شد که جایگاه و شان این شاخه از روزنامه‌نگاری یک سروگردن از دیگر سبک‌ها و قالب‌های روزنامه‌نگاری بالاتر باشد. «گزارش‌نگاری»، «جریه‌های ماندگار در مدیریت اخبار»، «مهارت‌های نوشتن برای مطبوعات»، «روزنامه‌نگاری حرفه‌ای»، «اخلاق روزنامه‌نگاری»، «گزارشگری خوب»، «گزارشگران برتر» و «نوشتن برای رادیو» از جمله آثار تألیف و ترجمه‌ای هستند که همه به همت و سعی بلند علی‌اکبر قاضی‌زاده در این سال‌ها منتشر شده و به‌عنوان منبعی معتبر و خوب، در دسترس جامعه روزنامه‌نگاران ایرانی قرار گرفته است.

نسل ما باید کلاه از سر بردارد برای این استادان و افتخار کند که در زمانه‌ای زیسته است که معلم‌ها و روزنامه‌نگارانی مانند علی‌اکبر قاضی‌زاده در آن زیسته‌اند؛ روزنامه‌نگارانی که هم فرزانه‌اند و هم فروتن. هم صاحب‌سبک‌اند و هم بی‌ادعا. آقای قاضی‌زاده! لطفاً هیچ‌گاه بازنشته نشو که خودت همیشه به ما گفته‌ای که روزنامه‌نگاری بازنشستگی ندارد. ما هنوز هم منتظریم تا آن «فردا» بیاید و کاری ماندگارتر برپایمان تولید کنی....

اتفاق

ایران زیبا

فعالان مد و عکاسی در سال‌های اخیر جذب جنبه‌های بصری بناهای تاریخی ایران شده‌اند. پیش از این نیز تصاویر مشابهی از بلارکها و فعالان عرصه مد و عکاسی در بناهای تاریخی ایران منتشر شده بود. در بهمن سال گذشته نیز دختری فلاندی که با عکس‌های مدلینگ با بناها و جاذبه‌های تاریخی و گردشگری جهان شناخته می‌شود، به ایران سفر کرده و به گفته خودش محو‌ماشای معماری اصفهان شده است.

این گردشگر فلاندی که برای عکاسی به کشورهای بسیاری سفر کرده، دو عکس خاص از خود در مسجد تاریخی شیخ لطف‌الله اصفهان منتشر کرده است.